

جوهره واحد درک‌های گوناگون دینی

جعفرزاده

ایشترنت



چکیده: مطالب این مقاله در حقیقت بازخوانی برخی ادله و پی‌آمدهای پلورالیسم دینی و انحصارگرایی است. پلورالیسم دینی لازمه جدایی‌ناپذیر دموکراسی است و قرائت رسمی از دین مورد نفی و انکار قرار گرفته است.

یکی از ملزومات دموکراسی، ارزش نهادن به کثرت «نظر»، «خواست» و «تصمیم» در جامعه است که مشروعیت و اعتبار چنین نظامی در گرو پذیرفتن این اصل مهم است. توجه به تنوع و تکثر ادیان نیز از این اصل مستثنا نیست. امروز یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها میان روشن‌فکران و دانشجویان، جدال بر سر پذیرش تنوع و تکثر ادیان و مذاهب (کثرت‌گرایی دینی) یا مبارزه با آن و انگشت نهادن بر سر انحصارگرایی دینی (وحدت‌گرایی دینی) و تأکید بر آن است. از این رو، بسیار ضرورت می‌یابد که پردازشی هر چند اندک در این زمینه داشته باشیم. احترام به نظر و خواست پیروان ادیان و مذاهب گوناگون - که لازمه رسیدن به یک زندگی مسالمت‌آمیز در یک کشور دموکراتیک است - در کثرت‌گرایی دینی (پلورالیسم دینی) یافت می‌شود. در این حالت، پیروان یک دین یا مذهب به پیروان ادیان و مذاهب‌های دیگر احترام می‌گذارند و اصل بر گفت‌وگو، سازش، مدارا، تسامح و تساهل است. همچنان‌که خویش و هم‌کیشان خویش را در دین‌داری استوار و ملتزم می‌دانند، پیروان دیگر ادیان را نیز در اعتقاد و کیش خود وفادار و معتقد می‌شمارند و صمیمانه حضور یکدیگر را

بازتاب اندیشه ۳۷

جوهره واحد
درک‌های
گوناگون دینی

پذیرا هستند، اما در جوامع دینی ارائه تفسیرهای گوناگون از دین، پیش شرط پذیرش پلورالیسم مذهبی است. پلورالیسم مذهبی به معنای پذیرش تفسیرها و تأویل‌های گوناگون از دین و حقیقت است؛ چنین باوری الزاماً نفی تفسیر رسمی و یگانه از دین را در پی دارد. به عبارتی پذیرش پلورالیسم به معنای نفی مرجع و مفسر رسمی در مذهب است. مفسر رسمی در دین داشتن بدان معناست که کسانی دین را همان‌گونه که خود می‌پسندند، تفسیر می‌کنند و در اختیار دیگران می‌گذارند و این همان انحصارگرایی (وحدت‌گرایی دینی) است که در آن، پیروان یک دین یا مذهب، خود و فهم خود را از دین کامل و حق می‌دانند و دیگر ادیان و فهم‌های گوناگون و مغایر با فهم خویش را باطل و مردود می‌شمارند. چنانچه دیدگاهی در یک حکومت دینی حاکم باشد، آن زمان است که تحمیل نیز با این خودمحموری همراه شده، ادیان دیگر و حق آنها به شکل بسیار ناپسند پایمال می‌شود. کسی که با نارواداری، دیگران را وادار به پذیرفتن سخن و تفسیر خود کند و چه بسا برای این منظور از خشونت هم استفاده کند، باید گفت که دچار «خود بزرگ بینی» است که برای خود منشأ الهی قائل است؛ چرا که هیچ کس را جز خود معتقد به بحث نمی‌داند و راه تفسیر و بحث را بر دیگری می‌بندد. در چنین مواردی بیشتر پیش می‌آید که برای حقیقت مورد بحث، منشاء الهی در نظر گیرند. در این حالت گفته می‌شود که شایسته نیست که حقیقت الهی به بحث گذارده شود و روانیست خلاف آن گفته شود، اما پرسش این است مفسر این حقیقت کیست؟ اگر انسان است، پس باید بتواند برداشت خود را به بحث بگذارد و باید روا دارد که دیگران نیز برداشت‌های خود را داشته باشند؛ اگر مفسر این منطق ساده را نپذیرد، ناگزیر باید برای تفسیر خود منشأ الهی قائل شود.

مسئله‌ای که در اینجا مطرح است یکی «هدایت الهی» و دیگری «عقل آدمیان» است. هدایت الهی را نمی‌توانیم منحصر به خود دانیم؛ زیرا خداوند را هادی می‌شماریم و هدایت او را گسترده بر تمام عالم می‌پنداریم. لازمه رحمت و عدل خداوند هم این است که هدایت او شامل تمامی موجودات جهان باشد. پس، از اینجا نتیجه می‌شود که خداوند هیچ کس و هیچ قومی را بر دیگری برتری نداده و همان‌گونه که گفته شد، لازمه عدل خداوند این است که انسان را در جهانی که قرار داده رها نمی‌کند و او را تنها نمی‌گذارد.

آیا اکنون این تفکر که تنها یک دین و پیروان یک مکتب حق هستند و ادیان دیگر باطل، پذیرفتنی است؟ اگر پذیرفتنی است آیا امکان ندارد پیروان همان ادیان به اصطلاح باطل نیز

خود را بر حق دانسته و دیگران را باطل گمارند؟ آیا اگر شخصی خارج از این بحث‌ها و جدل‌ها به این منظره بنگرد، نمی‌اندیشد که این اختلاف‌ها بر سر چیست؟ چگونه ممکن است که خالق هستی بخواهد که پیروان یک دین را به سوی هدایت و پیروان دیگر ادیان را به سوی ضلالت بکشاند؟ چگونه ممکن است که پیروان یک دین عاقل‌تر باشند و حق را یافته و دیگران از این نعمت محروم باشند. در اینجا ناگزیر باید پذیرفت که لازمه بر حق بودن یک دین مثلاً مسیحیت، گمراهی دیگر ادیان می‌باشد و به همین صورت لازمه بر حق بودن ادیان و مذاهب دیگر، اسلام و یهود و همچنین، شیعه، سنی، زیدیه، اسماعیلیه و غیره نیز همین می‌باشد. هر یک از این نظریه‌ها را هم که در زمینه تنوع فرقه‌ها و مذاهب‌ها به دست بدهیم، بلافاصله خودمان را با این فرضیه مهم روبه‌رو می‌بینیم که گویی بیشتر مردم جهان یا دشمن حق‌اند یا عقل ضعیفی دارند و یا فریب خورده توطئه‌اند؛ در تمام این موارد، هم با عقل مردم در افتاده‌ایم و هم با هدایت الاهی. لکن اگر از این حقیقت مهم چشم‌پوشی نکنیم که آنچه در اسلام حق است ایمان واقعی به خدا، روز جزا و عمل صالح است، می‌توان گفت که تمامی ادیان بر حق‌اند؛ چراکه اگر نیک بنگریم این معیار (سنجش حقیقت در اسلام) را در اغلب ادیان - چه ادیان وحیانی و چه ادیان اخلاقی - می‌بینیم. هدف اصلی انبیای توحیدی با مشرب‌ها، مرام‌ها و شریعت‌های متفاوت، یگانه بوده است؛ این تفاوت‌ها برای پاسخی در خور به پرسش‌های جوامع مختلف با نیازهای گوناگون بر اساس اندیشه، آگاهی و تجربه درونی و بیرونی خویش، کنش‌های متفاوتی را به وجود آورده‌اند. این راز اصلی کثرت‌گرایی دینی است و ابداع‌کننده و مسئول این کثرت‌گرایی نیز خداوند است.

جان هیک مشهورترین فیلسوف دینی است که درباره کثرت‌گرایی اندیشیده است. وی در اولین نوشته‌های خود در این زمینه، از انقلاب کپرنیکی در علم کلام سخن گفت. مقصود او این بود که همچنان که خورشید مرکز منظومه شمسی است نه زمین، ما نیز باید نه مسیح یا مسیحیت را بلکه خداوند را در مرکز منظومه دینی قرار دهیم: «ما باید در یابیم که در جهان ایمان، مرکز خداوند است نه مسیحیت و هر دین دیگر؛ او خورشید و منبع اولیه نور و حیات است که همه ادیان به شیوه‌های گوناگون نور او را باز می‌تابانند». همچنین در قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، این موارد بارها به روشنی به چشم می‌خورد؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «برای هر امتی شریعتی فرستاده‌ایم که ایشان آن را دست‌آویز قرار می‌دهند؛ پس نباید با تو در این امر ستیزه کنند. همچنین آنان را به راه پروردگارت بخوان که تو در راه هدایت مستقیم

بازتاب اندیشه ۲۷
 جوهره واحد
 درک‌های
 گوناگون دینی

هستی.» نیز در جای دیگر می‌فرماید: «خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمانان قرار داد، حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو و ابراهیم و موسی و عیسی نیز همان را وحی کرد که دین خدا را بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنید.» به‌طور کلی آنچه از محتوای این آیه‌ها استنباط می‌شود، این است که اصل اساسی و حقیقت در ادیان و مذاهب گوناگون یکی و آن «وحدت کلمه» است و تفسیرها و تأویل‌های گوناگونی در این زمینه در کتاب‌های مختلف یافت می‌شود که در این بحث نمی‌گنجد.

● اشاره

۱. گرچه این سخن در جای خود صحیح و پذیرفتنی است که یکی از ملزومات دموکراسی ارزش نهادن به تکرر آرا در جامعه است، ولی از این سخن نمی‌توان به حق بودن هر عقیده و فکر و در نهایت پلورالیسم دینی رسید و ملازمه‌ای میان دموکراسی و پلورالیسم مذهبی ایجاد کرد؛ زیرا حتی با کنار گذاشتن پلورالیسم دینی که داعیه حق بودن ادعاهای مختلف همه ادیان را دارد، می‌توان باز هم به اصل «احترام به کثرت نظرها و عقاید در مقام گفت‌وگو وفادار ماند و بر این مطلب بارها تأکید شده است که اعتقاد به حقانیت انحصاری یک دین با مدارای فرهنگی و ترک خشونت در تعاملات اجتماعی سازگار است.

۲. در این مقاله تفسیر رسمی و یگانه از دین بارها مورد نفی و انکار قرار گرفته است، اما هیچ توضیح و تفسیری درباره این مفهوم ارائه نشده است. به هر حال، مراد از پذیرش تفسیر رسمی و یگانه از دین اگر آن باشد که هر گونه دگرگونی معرفتی را در زمینه فهم معارف دینی نفی کنیم و بر سر آنچه که تا کنون اندوخته‌ایم بی‌هیچ دلیل و برهانی اصرار و تعصب ورزیم، ناگفته پیداست که چنین امری مورد پذیرش هیچ دین‌دار با کیاستی قرار نمی‌گیرد، ولی اگر مراد و مقصود از نفی تفسیر رسمی و یگانه از دین، انکار هر اصل و امر مسلم و ضروری در معارف دینی است به شکلی که بتوان مجموعه‌ای از معارف را که هیچ نسبت و تناسبی با معارف دینی ندارد به جای آنها نشانند، چنین چیزی البته قابل التزام نیست.

۳. این سخن و استدلال که به سبب هادی خواندن خداوند متعال باید به حق بودن همه عقاید و مکاتب حکم برانیم، دلیلی کهنه و رسوا است و سخنی است که با کلام حق تعالی که خود را هادی معرفی کرده، سازگار نیست؛ زیرا باری تعالی خود بارها در قرآن انسان‌ها را به دو گروه هدایت شده و ضلالت پیشه تقسیم کرده است و گروه دوم را از هدایت خود به دور خوانده است. بدیهی است که گمراهی دسته دوم نیز از آنجا که به سوء اختیار ایشان است، ضروری به صفت هدایت‌گری خداوند نمی‌زند؛ چون هدایت الاهی در این حوزه، هدایت جبری نیست.

۴. این سخن قرآن که ملاک حق بودن، ایمان واقعی به خدا و روز جزا و عمل صالح است، هیچ گاه بدان معنا نیست که معتقدات هر دینی هرچند تحریف شده و به دور افتاده از واقعیت اصلی خود، از حقانیت برخوردار است. برای نمونه، دعوت پیامبر اکرم از یهود و نصارای معاصر خود برای گرویدن ایشان به اسلام بهترین دلیل بر اولویت اسلام نسبت به سایر ادیان از نگاه خداوند متعال است؛ زیرا خود در قرآن فرمود که پیامبر از روی هوا و هوس سخن نمی گوید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بازتاب اندیشه ۲۷

۶۴

جوهره واحد
درک‌های
گوناگون دینی